

واژه‌های هندی در رسائل طغرای مشهدی

سید محمد صاحبی (دانشگاه علامه طباطبائی)

طغرای مشهدی از شاعران و نویسندگان شیعه‌مذهب قرن یازدهم هجری است که در اواخر دوران جهانگیر گورکانی (حکومت: ۱۰۱۴-۱۰۳۷ قمری) به هند رفت و باقی عمر را در آن سرزمین سپری کرد. وفات وی را پیش از سال ۱۰۷۸ قمری دانسته‌اند. آثار طغرا عبارتند از: ساقی‌نامه، دیوان اشعار و رسائل. رسائل او مصنوع، تفننی و ممزوج با شعر است (افشار ۱۳۸۲، ص ۲۰۵). این رساله‌ها تا مدت‌ها در شمار کتاب‌های درسی فارسی‌گویان هند بود و در میان ایشان نمونه‌ی اعلای نویسنده‌گی تلقی می‌شد (گلچین معانی ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۱۳). از ویژگی‌های سبکی این متن بسامد بالای واژه‌های هندی است؛ اکثر لغت‌های هندی به‌کاررفته در رسائل طغرا در این سه دسته جای می‌گیرد:

۱) نام مکان‌های جغرافیایی هند: «لله الحمد که نقش مرادم در پوست‌تخته‌ی تجرد نشسته و مهره‌ی طالع‌م در گلستان پنجاب از ششدر تردد وارسته» (طغرا ۱۳۹۰، ص ۸۵).

«غمزه خوبان گجراتی و عشوه بتان سومناتی... نازکی تن رعنای لاهور و تازگی بدن زیبای جانپور^۱... سلسله‌جنبان دنیاطلبی شد» (همان، ص ۹۶).

۲) نام گیاهان هندی: «نارگیل خشن‌پوش با ترک لذت از بیم محرومی این چاشنیکده، درون را باخته؛ انبه خضرلباس به جهت این مکان شیرین‌اساس با ترش‌روی روزگار ساخته» (همان، ص ۱۳۴). «بوتۀ زردک را خوردن آب تمر هندی رواست، چه حاصل سبزه‌اش شعله آتش صفراست» (همان، ص ۲۴۳).

۳) واژه‌های مربوط به دین‌ها و فرهنگ هندی: «چنین که شاه خواص ملک به جهت سیاست، قشقه‌گزین^۲ را می‌جوید، هندوی کهن‌سال فلک قشقه ماه نو را در جوی مغرب چون نشوید؟ تا از دین‌پروری ظل حق، کلام مجید به خوش‌ورقی گل بهاردمیده است، در کفرستان برهمن، نسق کتاب بید^۳ به بدورقی سنبل خزان‌دیده است» (همان، ص ۲۰۲). «از بت‌پرستی در باب ادای حق، یکی به مهادیو^۴ سوگند خورد و دیگری به عوض نام خدا و رسول، اسم‌نرّاین^۵ و گوپال^۶ برد» (همان، ص ۳۷۳).

برخی از کلمه‌های هندی رسائل طغرا در فرهنگ‌های معاصر فارسی ضبط نشده‌اند و بعضی نیز در این فرهنگ‌ها ثبت شده‌اند، اما شاهدهی ندارند. در این مقاله، به تعدادی از این لغات و شاهدهای آن‌ها اشاره می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. جانپور یا جونپور «شهری است در ممالک مغربی و شمالی [هند]» (گنجینه بهارستان ۱۳۸۸، ص ۱۷۸).
۲. قشقه: «نشانی که کفار بر پیشانی کنند از زعفران و صندل و غیره» (بهار ۱۳۸۰، زیر «قشقه»).
۳. بید: «نام متون یا کتب مشهوری است که اساس اولیه مذهب هندو را تشکیل می‌دهد» (اوپانیشاد ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۶۰۴).
۴. مهادیو: از نام‌های شیوا؛ شیوا از نظر هندوها، خدای ویرانی و فنا و مرگ است (همان، ص ۵۴۴ - و).
۵. نرّاین: از نام‌های برهما؛ برهما خدای آفرینش و خلقت است (همان، ص ۷۳۱).
۶. گوپال: از نام‌های ویشنو؛ ویشنو خدای نگه‌دارنده دنیا است (همان، ص ۶۲۸ - ۶۳۰).

بشنپد bešanpad (اسم) نوعی از سرود هندی مانند دهرپد (رامپوری ۱۳۷۵، زیر بشنپد): بشنپدخوانان کار و عمل حجازیان را کرده نقرات خویش پندارند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۶۱).

بهل bahl (اسم) اراه‌ای که گاو نر آن را می‌کشد (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر بهل): چنین که فصل سبزی صحرا به جانب آن ملک می‌شتاید، چه عجب اگر چرخ بهل را به رنگ چرخ فلک زمردی یابد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۹۶).

بیره‌پان؟ (اسم) چند برگ تنبول که همراه کات و فوفل و چونه اکثر از برگ کیله و پله نهند و مخصوص اهل هند است و در وقت رخصت نیز به کسی می‌دهند و خوردن آن دهان را خوشبو و رنگین می‌کند (بهار ۱۳۸۰، زیر بیره‌پان): تنبولی وقت بستن بیره‌پان، تا کف به جدا کردن آهک صبح نگشود، سپاری سلخ ماه را به جهت آن با مقراض هلالی خود ریزه نمود (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۶۴).

بین beyn (اسم) نام سازی که به زیر چوبی که مثل گردن طنبور باشد، دو کدو راست وصل کنند و بر آن چوب چند تار کشیده که مشابه به طنبوره، می‌نوازند (رامپوری ۱۳۷۵، زیر بین): شانهم مقام‌گزین ارتباط نی‌های ارغنون. از دمسازی بین، کلاهم° سربلند تازگی نوا (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۲۳).

پتکه patke(a) (اسم) کمر بند، شال یا پارچه‌ای که به کمر بندند (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر پتکا):

اچترایی؟ (صفت) قسمی از هون [= طلای رایج در دکن] است که واضع آن اچترایی‌نام راجه باشد (رامپوری ۱۳۷۵، زیر هون؛ نیز ← همین مقاله، زیر هون): امید که جلوه‌ لعبت اچترایی و نیازپاشی سوختگان شیدایی... به زودی زود هیئت مجموعی پذیرفته، پریشانی این مجمع به جمعیت مبدل گردد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۳۰).

بارمدره؟ (صفت) نوعی از هون [= طلای رایج در دکن] که کم‌ارزش است (← همین مقاله، زیر هون): مظهر نور قدرت خدایی، اعنی خورشید طلعت اچترایی از دست‌انداز حریفان دغل و بارمدره‌مایگان پر طول اهل محفوظ بوده، در مرتبهٔ رواج تمام‌عیار باشند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۲۸).

بانس bāns (اسم) خیزران (دهخدا ۱۳۷۷، زیر بانس؛ نیز ← علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر بانس): اگر تمام نی کهکشان به طلای مهر ملمع می‌بود، در جنب بانس پالکی‌اش، از کم‌زینتی رفعت نمی‌نمود (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۷۳) پالکی گفت: سریر مرا پایهٔ چرخ برین است و بانس مرا ساق عرش حضرت رب العالمین (همان، ص ۳۹۸).

بر bar (اسم) نوعی درخت با برگ‌های پهن (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر بر): درخت بر به علت بی‌بری اگر ضعف تن نمی‌داشت، از ریشهٔ سرازیر، عصا در زیر بغلش نمی‌گذاشت (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۱-۲۴۲).

کدوی مدور وصل کرده باشند و بر آن چوب که بالای هر دو کدو باشد، مثل طنپوره تارها کشند، پس آن چوب به منزله شاهین ترازو است و هر دو کدو به منزله هر دو پله. (رامپوری ۱۳۷۵، زیر جتتر): جتتر دو کدوی شراب صوت به یک دست برداشت و از تار تعلق در هیچ مقام به زمین نگذاشت (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۱۰).

چاول čaval (اسم) برنج (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر چاول): برنج طبقه پروین هینت چاول دیو زیره ندارد، به مطبخ آن سلیمان نگین برای نمونه چسان آرد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۸۵).

چالاجل čalācal (اسم) اینجا و آنجا رفتن؛ حرکت کردن (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر چالاجل): شور سواری خسرو بحر و بر از چالاجل پیادگان در این مقام به دربار معلی رسید (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۶۱).

چنبیلی čambili (اسم) گل یاس سفید (دهخدا ۱۳۷۷، زیر چنبیلی)؛ یاس رونده (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر چنبیلی): حنای چنبیلی از پنجه مبروشش به طریقی نپزید که اگر شاخ و برگش پر و بال شود، به گردش تواند رسید (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

چنپه čampe(a) (اسم) گلی سفید شبیه زنبق که اصل آن از هندوستان به ایران آمده؛ یاس چینی (دهخدا ۱۳۷۷، زیر چنپا): چنپه از شکم نهال بر خشت اطلاق شمیم زاده است، لاجرم به برگ ناامیدی علاج خویش تن داده‌است (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

لطافت پتکه پتئی^۱ و نراکت بالابند دکنی (طغرا ۱۳۹۰، ص ۹۶).

پته pat[t]e (اسم) کمربند (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر پته): کمربته‌ای که نزد شماست، به دست قاصد آهوتک بفرستید که صرف اسلحه شود (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۵۳).

پرگنه pargane(a) (اسم) زمینی که از آن مال و خراج بگیرند (برهان ۱۳۴۱، زیر پرگنه؛ نیز ← دهخدا ۱۳۷۷، زیر پرگنه): ضبط پرگنات اسلام فرض نمود (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۶۶).

پکاوچ pakāvaj (اسم) سازی معروف در هند (بهار ۱۳۸۰، زیر پکاوچ): شبی دوران به ساز هند پابست / ز گردونش، پکاوچ در ته دست (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۶۰).

تراره tarāre(a) (اسم) پرش، چستی و چالاکتی (← علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر ترارا): تراره صاعقه که شراره‌اش آتش به خشک و تر بحر و بر زند، همانا که از سهم سطوت قهرش دخیل کره آب گردیده (طغرا ۱۳۹۰، ص ۴۲۲).

تیل tayl (اسم) روغن (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر تیل): شیشه تیل چون حباب سرازیر شده بود و در وی چیزی به غیر از هوای صرف نمود (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۴۵).

جتتر jantar (اسم) سازی که آن را بین نیز گویند و هیکل او با ترازو مشابهت دارد و آن چوبی باشد مثل گردن طنپوره و زیر هر دو سر آن دو

۱. پتن: احتمالاً «شهری است متعلق به ملک بمبئی» (گنجینه بهارستان ۱۳۸۸، ص ۱۷۵)

رفت و روب پای درسن اشتغال نمودند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

دوپته (dopate(a) (اسم) پارچه و یا شالی که دولا کرده، به روی شانه‌ها اندازند (دهخدا ۱۳۷۷، زیر دوپته): ته نمایی قبای خاصه و پر جلایی کنار دوپته... سلسله‌جنبان دنیاطلبی شد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۹۶-۹۷).

دهرپد dohrpad (اسم) روشی از موسیقی کلاسیک (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر دهرپت)؛ عبارت است از تصنیف نغمات مؤلفه که به نام ملوک و اصحاب دولت ساخته، ابیات آن مدح و ثنای ایشان باشد (کنبو ۱۹۶۷م، ج ۲، ص ۴۸): دهرپدسازان صوت و نقش عراقیان را چربه نغمات خود می‌شمارند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۶۱)، به فقرات دهرپدسازان، مقام نغمه را بیش از دوازده توان شغفت (همان، ص ۲۱۰).

رای بیل rāybil (اسم) گل گیاهی هندی است... در ممالک هند و بنگاله بسیار به هم می‌رسد و خوشبوست و از آن مانند یاسمین، روغن ترتیب می‌دهند (دهخدا ۱۳۷۷، زیر رای بیل): رای بیل نام گلشن آلت بنیادکنی به کف دارد، خس خانه وجودش را بی خرابی چسان می‌گذارد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

ریته (rite(a) (اسم) بار درختی در هندوستان شبیه فندق، لیکن کوچک‌تر از آن که آن را در آب کنند و دست بر آن زنند تا به کف آید. سر و موی و لباس، خصوصاً ابریشمین را بدان شویند (برهان ۱۳۴۱، زیر ریته): الماس به شکفتن رنگ

چوره čure(a) (صفت) فراخ، گشاد (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر چورا): پیاله چوره در صورت مغربی است لبالب خرمی شام انبساط (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۰۹).

چوکی čuki (اسم) محلی که در آن گمرک را جمع کنند (دهخدا ۱۳۷۷، زیر چوکی؛ نیز ← علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر چوکی): در چوکی خانه باغ، خیرات خان خیری اگر دعوت شکفتگی بر خوان زرین می‌دید، تنگ‌رزقان غنچه را به هم کاسگی خویش می‌طلبید (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

داکچوکی dākčuki (اسم) چاپارخانه (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر داکچوکی): به دست داکچوکی نظرات در یک طرفه‌العین به دربار معلی خبر فرستاد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۳۰).

درسن darsan (اسم) در لغت به معنی دیدار و در اصطلاح، دیدار نمودن پادشاه از منظر و جایگاه مخصوص (کلیم همدانی ۱۳۶۹، ص ۷۳۱). اصل سانسکریت این واژه «درشن» و به معنای دید، نظر، مشاهده، عرضه، شناسایی، تجربه، ملاقات و... است (← اوپانیشاد ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۲۰؛ نیز ← علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر درشن)، اما در رسائل طغرا در این معنا به‌کار نرفته و در معنای «جهروکه» (= جروکه) یعنی «دریچه مکانی که پادشاه در آنجا می‌نشیند» استفاده شده است (← رامپوری ۱۳۷۵، زیر درشن): سقای شبنم و جاروب‌کش نسیم سحرخیز خدمت شده، به آب‌پاشی و

ز سندور شفق زیور کند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۵۴).

سهیلی soheyli (اسم) دوست، همراه، ندیمه (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر سهیلی): سهیلیان یاسمن و نسرين... به کوچه‌باغ دربار نگاه می‌کنند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۴۰).

شاستر šāstar (اسم) کتاب یا نوشته مقدس؛ دستور؛ فرمان؛ قانون (اوپانیساد ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۴۲): نسترن چون شاسترخوانان نمی‌گردد ز دین / گر ز روی مصحف گل یک سخن باور کند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۳۷).

فلیل folil (اسم) خوشبویی که از گل موتیا و چنبیلی در هند سازند (بهار ۱۳۸۰، زیر فلیل): رنگ‌آمیزی شلوار آنچه و عطرانگیزی فلیل و ارگجه (طغرا ۱۳۹۰، ص ۹۶).

کتهره katahre(a) (اسم) نرده فلزی یا چوبی (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر کتهره): کتهره کهکشانی است سیمین در کار به گرد گشتن این نوآیین کریاس معروف کیهان (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۰۸).

کروری karuri (اسم) امیر الامرا، بزرگ بزرگان (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر کرورا): راجه خشکسال پرگنات خرمی را متصرف شده بود و کروریان قوای نباتی را عمل نمی‌داد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۴۱).

کلانوت kalānavat (اسم) قومی است از مطربان و این لفظ هندی است (رامپوری ۱۳۷۵، زیر کلانوت): نوعی خواننده و مطرب (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر کلانوت): کلانوتان طیور در

نتوانست پرداخت، با ریته‌اش چسان هم‌پیاله می‌ساخت (طغرا ۱۳۹۰، ص ۳۶۵).

ریوری rivri (اسم) نوعی شیرینی که از شکر یا قند سیاه درست می‌کنند و روی آن خشخاش می‌پاشند (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر ریوری): اگر حلوایی میدان به قرص‌سازی ریوری درآویخته، بر هر طرف قرص آن هزار سفیدپوست چون کنجرد ریخته (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۸۲).

سپاری sepâri (اسم) به هندی فوفل باشد و آن چیزی است شبیه فندق و در هندوستان با برگی که آن را پان گویند، خورند (برهان ۱۳۴۱، زیر سپاری): تنبولی وقت بستن بیره‌پان، تا کف به جدا کردن آهک صبح نگشود، سپاری سلخ ماه را به جهت آن با مقرض هلالی خود ریزه نمود (ص ۱۶۴).

سناسی san[n]âsi (اسم) سناسیان فرقه‌ای است از فقیران هند (رامپوری ۱۳۷۵، زیر سناسیان): اصل سناسکریت این واژه، «سنیاسی» است که به معنای «مرتاض»، «عابد»... و «مرحله چهارم» یا آخرین مرحله مذهبی براهمن است (اوپانیساد ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۳۵): چنار از غارت مهرگان، عریان‌تر است از سناسی آتش‌گزین (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۱۵).

سندور sendur (اسم) شنگرف، شنجرف، نوعی پودر قرمز رنگ که زنان متأهل هندو بر فرق سر می‌پاشند (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر سندور): بهر دربار جلالش فیلبان روزگار / فیل گردون را

بهار ۱۳۸۰، زیر مهابت): مهات روزگار فیل گردون را به جهت نظر گذرانیدن، آرایش کرد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۲۹).

نلوه؟ (اسم) نوعی کاغذ (← فیروزالدین، زیر نلوا)؛ ظاهراً لفظی اجنبی، غیر معروف تراشیده هندوی است که به معنی لفافه... آورده (طغرای مشهدی ۱۲۶۶ ق، ص ۱۶۶ حاشیه): وا کردن سر نلوه از درگشایی بوستان خبر داد و صدای کاغذ حکم به صوت مرغ گلستان شبیه افتاد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۷۳).

نیم nim (اسم) درختی خوش‌سایه که در هندوستان اکثر در خانه‌ها و راسته‌ها می‌نشانند و برگ و بار و پوست همه تلخ دارد (بهار ۱۳۸۰، زیر نیم): نیم بس که تلخی صفرا در تن بی‌حلاوت خود دارد، سایه‌اش مزاج شیرین‌ادایان را به حال خویش نگذارد (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۲).

هولی havli (اسم) روز آخر سال که در ماه اسفندارمذ... واقع می‌شود. در شب این روز، آتش‌ها در سر کوزه‌ها و گذرها برمی‌افروزند و چون روز شود، تا یک‌پهر (سه ساعت) خاکسترها بر سر و روی یکدیگر می‌افشانند و شور و غوغای عجیبی برمی‌انگیزند و بعد از آن خود را شست‌وشوی داده، رخت‌ها می‌پوشند و به سیر باغات و صحراها می‌روند (کلیم همدانی ۱۳۶۹، ص ۵۹۹): چون خواصان آن فلک‌جناب به سرخی هولی درآویزند، ماه و آفتاب سوده شفق را برهم ریزند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۲۲).

سرودخوانی به دستک زدن بال ارتکاب نمودند (طغرا ۱۳۹۰، ص ۱۴۱).

کول kaval (اسم) در هندی به معنی نیلوفر آفتابی که گلش سرخ باشد و آن را به هندی کامل نیز گویند (رامپوری ۱۳۷۵، زیر کول): کول اگر چه در آب چون آدم آبی وطن ساخته، پیراهن آتشین تب را از دوش خود نینداخته (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۱).

کیوره keyure(a) (اسم) نوعی گل بسیار خوشبو (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر کیورا): کیوره تن خود را تا در هاون فروتنی پوست ندید، چون دانه خشخاش به معنی ریزه ریزه شدن نرسید (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

مردنگ merdang (اسم) نوعی دهل که مانند طبل از یک طرف نواخته می‌شود (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر مردنگ): مطربان هندی به صدای تال و مردنگ، دیوانه‌ساز چینیان باریدنغمه (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۱۰).

مندل mandal (اسم) نوعی دهل (برهان ۱۳۴۱، زیر مندل): گوش کر به صدای غلغل مندل، علاج‌پذیرتر از درد سر به صندل (طغرا ۱۳۹۰، ص ۸۲).

موگره mugre(a) (اسم) یاس رازقی... نوعی برنج (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر موگرا): موگره ناف خرمی‌اش به تیغ باختگی رنگ بریده‌است، مگر وقت ریشه تولد، فوج باد مهرگان دیده‌است (طغرا ۱۳۹۰، ص ۲۴۰).

مهات mahavat (اسم) فیلبان؛ راننده فیل (علیخان و بیات ۱۳۸۸، زیر مهات؛ نیز ←

هون hon (اسم) زری است رایج در ملک دکن (برهان ۱۳۴۱، زیر هون): هون در دکن زری است بر آن صورتی بتی / لیکن دو قسم می‌شود آن زر چو مهر و ماه - یک قسم آن که نام

اجترایی‌اش بود / بی غل و غش فتاده طلایش
چو تاج شاه - قسم دگر که نام بود بارمدره‌اش /
کم‌وزن و بدطلاست به دستور برگ کاه (طغرا
۱۳۹۰، ص ۳۲۷-۳۲۸).

منابع:

افشار، ایرج (۱۳۸۲)، «اصطلاحات مربوط به کاغذ و خط و نسخه در پریخانه و قصاید طغرای مشهدی»، نامه بهارستان، سال ۴، شماره ۱-۲، پیاپی ۷-۸.
اوپانشاد (۱۳۸۱)، ترجمه محمد دارا شکوه، به تصحیح تارا چند و محمدرضا جلالی نائینی، علمی، تهران.

برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۴۱)، برهان قاطع، تصحیح محمد معین، امیرکبیر، تهران، پنج جلد.
بهار، لاله‌تیک چند (۱۳۸۰)، بهار عجم، به تصحیح کاظم دزفولیان، طلایه، تهران.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، دانشگاه تهران، تهران.
رامپوری، غیاث الدین محمد (۱۳۷۵)، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران.
صاحبی، سید محمد (۱۳۹۰)، «انوار المشارق طغرای مشهدی»، پیام بهارستان، سال ۳، شماره ۱۲، ص ۵۴۰-۵۶۱.

طغرا ← طغرای مشهدی (۱۳۹۰)

طغرای مشهدی (۱۲۶۶ ق)، رسائل طغرا، به تصحیح محمدمرئضی متخلص به لقا، به تحشی رفعتعلی، مطبع مصطفایی، کانپور.

طغرای مشهدی (۱۳۹۰)، مقدمه، تصحیح و تعلیق رسائل طغرای مشهدی، به تصحیح محمد صاحبی، رساله دکتری در دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.

علیخان، زیب‌النسا؛ بیات، علی (۱۳۸۸)، زیب‌اللغات (فرهنگ اردو - فارسی)، مجمع ذخایر اسلامی، قم.
کلیم همدانی، ابوطالب (۱۳۶۹)، دیوان ابوطالب کلیم همدانی، به تصحیح محمد قهرمان، آستان قدس رضوی، مشهد.

کنبو، محمد صالح (۱۹۶۷ م)، عمل صالح (الموسوم به شاهجهان‌نامه)، به تصحیح وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور.

گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹)، کاروان هند، آستان قدس رضوی، مشهد.
گنجینه بهارستان (تاریخ ۳ - تاریخ و جغرافیای شبه قاره هند) (۱۳۸۸)، به کوشش جمشید کیانفر، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، تهران.